

آقای شهریار عدل خودتان را معرفی کنید:

شهریار عدل هستم متولد ۱۴ بهمن ۱۳۲۲ در تهران. ولی تهرانی نیستم اجداد پدریم از تبریزند و اجداد مادریم از بسطام.

به همین خاطر به بسطام علاقه دارید؟  
یکی از مواردش است والا همانقدر عشق به آذربایجان دارم که به بسطام و دامغان و البته زوزن در خراسان.

و کارهایی که انجام داده‌اید و مقالاتی که چاپ کرده‌اید روی همین بخش بود؟

بله. بسیاری روی همین به اصطلاح «استان» و بخش تاریخی ایران است، که اسم همیشگی‌اش کومش بوده، اسم معربش قومس و اسم یونانی‌ش کومیزن که متأسفانه از پیش از انقلاب و از روی بی‌خبری و برخی مسایل شخصی نام بی‌مسماع و بی‌معنی استان سمنان را - به جای انتخاب یک اسم تاریخی - رویش گذاشتند معنی حرف من البته مخالفت با سمنان نیست، سمنانیان خیلی عزیزند و بنده هم مقاله‌ای روی مناره مسجد جامع شهر سمنان منتشر کردم و خیلی هم سمنانی دوستم، اما خوب این دلیل نشد.

## تحصیلاتتان در تهران بوده؟

دبستان و سه سال نخست دبیرستان بله، ولی بعد به عادت خانوادگی پدری و مادری و اجدادی به فرانسه رفتم و بقیه تحصیلات همه در فرانسه انجام گرفت.

## از چه سالی به فرانسه رفتید؟

از پاییز ۱۹۵۹ میلادی برابر با ۱۳۳۸ شمسی.

## تحصیلاتتان در دورهٔ آکادمیک و دانشگاهی به چه صورت بوده است؟

می‌دانید در فرانسه دو نوع سیستم تحصیلاتی هست. شما می‌توانید بالاترین مدارج فرهنگی را داشته باشید بدون اینکه هرگز پا به دانشگاه گذاشته باشید. مثلاً یک پلی تکنسین یا یک سانتوالین یا یک کسی که مهندس معدن است اصلاً به دانشگاه نمی‌رود اینها وارد مدارس می‌شوند که به آنها «مدارس بزرگ» می‌گویند. در سیستمهای دولتی، دیپلم این مدارس را معادل و یا بالاتر از آن می‌شناسند ولی تیتز دانشگاهی از قبیل لیسانس و دکترا ندارند. من هم لیسانس یا فوق لیسانس ندارم و از طریق سیستم موازی حرکت کردم یعنی در مدرسه عالی علوم تاریخی در سوربن تحصیل کردم؛ و همزمان در مدرسه موزه لوور، تاریخ عمومی هنر، باستانشناسی مشرق زمین و تاریخ هنرهای دورهٔ اسلامی را خواندم و به مدرسه معماری پاریس (بوزار) می‌رفتم. بوزار را تا آخر نرفتم ولی بقیه را به پایان رساندم و بعد رفتم دنبال دکترا. با داشتن آن دیپلمها، احتیاج نبود که لیسانس یا فوق لیسانس بگیرم.

## دکترا در چه زمینه‌ای؟

در رشته تاریخ.

## در چه مقطعی به شکل خاص؟

ایران و آسیای میانه، بطور خاص بخواهید، یعنی موضوع رساله را، موضوع آن «فتوحات همایون» بود که تاریخ جنگهای شاه عباس در سال ۱۰۰۷ هجری در خراسان است و فتح هرات.

## چاپ شده است؟

خیر، اتفاقاً فشار زیادی هست که «فتوحات همایون» را به چاپ برسانم چون از نظر دانشگاهی و پژوهشی برای علاقمندان لازم است ولی متأسفانه کمبود وقت اجازه نمی‌دهد.



● دکتر شهریار عدل (عکس از تیموری‌نیا)

۶۸

### شما در چه سالی دکترا خواندید؟

حقیقتش را بخواهید اخذ این دیپلمها در کار من چندان تأثیری نداشته و ندارد آنچه که در کار من مهم بود چه در سطح فرانسه و چه در سطح جهانی و چه در ایران، پژوهش و ورود من به ث ان ار اس بود. (CNRS)، یعنی مؤسسه ملی تحقیقات علمی فرانسه.

### چه سالی وارد (CNRS) شدید؟

به نظرم سال ۷۶ بود. از من پرسیدند که شاه عباس چه سالی هرات را فتح کرد و یا ناصرالدین چه سالی شاه شد، بلدم ولی تاریخهای اداری و نمره تلفن و غیره به یادم نمی ماند.

### برای ورود به ث ان ار اس دانستن زبانهای متعدد الزامی است؟

بله دانستن دو یا سه زبان حداقل آن است ولی باز مجموع دانسته‌هاست که به حساب می آید و قوه تجزیه و تحلیل و سنتز و البته بکر بودن موضوعهای تحقیق.

### آیا دانستن زبانهای مرده مثل پهلوی الزامی است؟

خیر این بسته به رشته مورد مطالعه است و ث ان ار اس یک دستگاه عظیم پژوهشی است که در آن از فیزیک اتمی تا عنکبوت‌شناسی ممکن است مورد مطالعه قرار گیرد.

می‌خواهم این نکته را بطور ضمنی از شما سؤال کرده باشم، چند ایرانی با  
ث ان ار اس همکاری دارند و قدیمترین‌اش مثلاً آقای پروفیسور مظاهری بوده است؟  
خیر، ببینید دو موضوع است: یکی عضو ث ان ار اس بودن و یکی با ث ان ار اس همکاری  
کردن. در قسمتهایی که مربوط به ایران است، تنها کسی که پیش از من وارد ث ان ار اس شده تا  
آنجا که من می‌دانم یک نفر بیشتر نبوده و آن هم آقای فیروز باقرزاده است که بعد به ریاست مرکز  
باستانشناسی ایران که خود آن را پایه‌گذاری کرد رسید.

### ایشان هم اکنون حیات دارند یا فوت کردند؟

ایشان خوشبختانه حیات دارند و سلامت و مقیم خارج هستند مسئله هم در ایران ندارند؛  
یعنی مسئله سیاسی ندارند.

### ایشان هنوز با ث ان ار اس همکاری دارند؟

خیر ایشان متأسفانه خود را کنار کشیدند، ولی آقایان و بانوان ایرانی هستند که اکنون چه با  
ث ان ار اس و چه با دانشگاه‌های فرانسه همکاری دارند و تعدادی برنامه‌های مشترک هم با  
مؤسسات دانشگاهی و یا پژوهشی ایران در جریان است.

در صورت امکان چند تن از اعضای اروپایی یا فرانسوی ث ان ار اس را که به ایران  
علاقمندند و در این زمینه کار تخصصی هم کرده‌اند نام ببرید.

بیشتر باستان‌شناسان هستند، مثل «ژان پرو» ولی از مورخین بنام، می‌توان از ژان اُبن نام برد  
که کارش را ابتدا از این مؤسسه آغاز کرد.

### بر این مراکز محدودیتهای ملیتی و غیره حاکم است؟

برای استخدام در این مؤسسه و چند مؤسسه علمی هم‌تراز دیگر در فرانسه، داشتن ملیت  
فرانسوی اجباری نیست و این یک استثناء در قانون استخدامی فرانسه است. معهذاً خارجیانی که  
من می‌شناسم همه به جز خودم فرانسوی شده‌اند و تعدادی از آنها هم ملیت اولیه خویش را نگه  
داشته و اکنون ملیت مضاعف دارند.

### و سایرین از ملل دیگر با معلومات دیگر یا به شکل افتخاری؟

سایرین از ملل دیگر که ایران‌شناس و عضو ث ان ار اس هستند می‌توان از فرانسوا والا که

سوئسی است نام برد. ایشان بزرگترین متخصص زبان ایلامی هستند. دیگر خانم ریکا گیزلن که از بهترین سکه شناسان و کارشناسان دوره ساسانی است و بلژیکی الاصل هستند؛ یکنفر دیگر آقای لوکوک که ایشان هم بلژیکی هستند و از بهترین متخصصین زبانهای ایرانی باستان است.

### یک قدری راجع به ایرانیکا، مجله ث ان ار اس صحبت کنید.

«استودیا ایرانیکا» مجله ث ان ار اس نیست بلکه مجله «انجمن دوستداران ایران» است و از نظر قانونی و رسمی پرچمدار این انجمن. در این انجمن تقریباً تمام ایران شناسان فرانسه عضو هستند؛ از قدیمترین و بالاترین منسب مثل آقای پرفسور ژیلبر لازار استاد زبان فارسی و زبانهای ایرانی و یکی دو نفر دیگر تا فرض کنید جوانهایی که حال در دانشگاه یا مدرسه السنه شرقی دارند تحصیل می کنند.

### آقای هانری کورین عضو بودند یا خیر؟

بله. تقریباً همه عضو بودند، ولی توجه داشته باشید که این انجمن ها بعضی اوقات به اقتضای زمان نام عوض می کنند و در زمان آقای کورین این مجمع به این نام وجود نداشت.

### اولین سال انتشار استودیا ایرانیکا کی بود؟

سال ۱۹۷۲ بود، اگر درست به خاطرم باشد.

### و به شکل فصلنامه است؟

دو جلد در سال و هر شش ماه یکبار منتشر می شود.

### و موضوعات آن پیرامون مسائل مختلف است یا یک سوژه واحد را دنبال می کند؟

خیر. سوژه واحدی ندارد. اول سوال قبلی را تمام کنم این انجمن بودجه برای انتشارات لازم دارد. بخشی از بودجه از طرف اشتراکها می آید و قسمتی از آن را هم ث ان ار اس می پردازد.

### یعنی دولت فرانسه خودش یک کمکی می کند؟

بله ولی نه به این معنی که مثلاً رئیس جمهور یا نخست وزیر و یا یک دستگاه سیاسی کمک نمی کند. بلکه این دستگاه فرهنگی و علمی دولت فرانسه است که کمک می کند.



هنر و جامعه  
در  
**جهان ایرانی**

به کوشش  
**شهریار عدل**

ترجمه و ویرایش  
زیر نظر  
**احسان اشراقی - شهریار عدل**

یعنی در واقع دستگاه مرکز ملی مطالعات و تحقیقاتی فرانسه از وزارت علوم تغذیه می‌شود؟  
بله. یک دستگاه صد در صد دولتی است.

یعنی نهایتاً زیر نظر وزیر علوم اداره می‌شود یا خیر؟  
بله و خیر. این دستگاه دولتی است و بودجه آن را دولت می‌دهد و اعضای آن کارمندان دولت فرانسه هستند ولی برنامه‌های پژوهشی‌اش دولتی نیست و پژوهشگران در تعیین روند پژوهش نقش کلیدی دارند و استخدام پژوهشگران در چهارچوب انتخاب نمایندگان پژوهشگران انجام می‌گیرد و به توصیه ایشان.

**ریاست آن ار اس انتخابی است یا انتصابی؟**

یک دستگاه دولتی است و بخشی از دستگاه دولت فرانسه، بنابراین رئیس آن ار اس از طرف وزیر علوم و در یک کلمه دولت فرانسه انتخاب می‌شود منتهی در درون دستگاه، همه امور علمی با مشارکت و زیر نظر کمیته‌هایی است که آنها منشعب از انتخابات کاملاً آزاد بین دانشمندان هستند.

## بین اعضاء رسمی یا غیر رسمی؟

ث ان ار اس دو جور عضو دارد: یکسری اعضا اداری هستند که بین آنها و فرض بکنید یک پاسبان و یک مأمور بانک با یک عضو بهداری کوچکترین فرقی نیست و کارمند رسمی دولت هستند و سیستم ورودشان به ث ان ار اس با ورود به وزارت پست و تلگراف و یا وزارت دارایی فرقی ندارد. فرقه دوّم پژوهشگران هستند که دارای یک سیستم اداری و انتخابی مختص به خود هستند.

## یعنی اعضا اداری و در کنار آن هم اجزای علمی وجود دارد؟

بله اجزای علمی به کنار است و ورود ایشان و ارتقای درجه‌های مهم با کنکورهای پشت سر هم تعیین می‌شود.

## صلاحیت پژوهشگران را شورایی تعیین می‌کند؟

بله. صلاحیت هر سال و هر دو سال و به ویژه هر چهار سال باید از طرف یک هیأت منتخبه و نه منتسبه در درون ث ان ار اس تأیید شود.

## آیا این به کارایی اشخاص یا میزان تولید معلومات فرهنگی اشخاص بستگی دارد؟

بله. شما می‌توانید عضو ث ان ار اس باشید و مثلاً فرض کنید در طول ده سال یک مقاله علمی هم ننوشته باشید و بعد از ده سال یک کتاب درجه اول درباره یک زبان گمشده و یا یک کشف باستانشناسی و یا حل یک مسئله ریاضی منتشر کنید و همین کافیتست. ملاک قضاوت در درجه اول بازده علمی است. کمیته‌ای که به این موضوع رسیدگی می‌کند یک کمیته است که از بطن دانشمندان جوشیده و این هیأت است که صلاحیت رسیدگی به صلاحیت پژوهشگران را دارد؛ البته شکل این کمیته‌ها گاهی به هم می‌ریزد و الان چند سالی است که به هم ریخته. یک عده راضی هستند و یک عده ناراضی. قبلاً یک بخشی در ث ان ار اس بود به اسم «زبانها و تمدنهای شرقی» که فرهنگ آن سرزمینها که تحت کنترل امپراطور عثمانی بود تا چین زیر نظر این بخش بود. گروهی آمدند. این را ریختند به هم و گفتند نه این بخش تمدنها و زبانهای شرق بی‌معنی است («چی‌ها» منورالفکرها و تیپ ادوارد سعیدی‌ها در این قضایا دست داشتند) ما باید مثلاً یک بخش. تاریخ معاصر ایجاد کنیم و همه کسانی که روی ایران یا هند معاصر کار می‌کنند و آنها یکی درباره آمریکای لاتین یا روی ایالات متحده آمریکا در قرن نوزدهم تحقیق می‌کنند همه را یک کاسه کنیم. به عبارت دیگر مقطع افقی شد به جای اینکه ناحیه‌ای باشد یا عمودی (از نظر زمان) خود. من با این روند موافق نیستم و سیستم قدیمی را ترجیح می‌دهم.

آیا با تغییر دولتهای سیاسی در فرانسه مثلاً یک وقتی سوسیالیستها می آیند یا یک زمان گروههای دیگر آیا تأثیری روی ث ان ار اس یا روال آن می گذارند؟

بله اولین تأثیرش مالی است، بالاخره بودجه آن دولتی است و پارلمان فرانسه آن را تصویب می کند. طبیعی است که اگر نخست وزیر یا رئیس جمهور فرانسه از بار فرهنگی و علمی بالایی برخوردار باشد، نان ث ان ار اس بیشتر تو روغن است، تا اینکه یک نفر فرانسه را اداره کند که بطور مطلق بانکدار یا از طبقه کاسب فرانسه باشد.

در همین مقطع بیست بیست و پنج ساله که شما تشریف داشتید و از نزدیک ناظر بودید مثلاً ژنرال دوگل ژرژ پمپدو، یا ژاک شیراک، میتران یا اخیراً... توافق یا اختلاف ایجاد شد. بعضی از آنها مثلاً مثل ژیسکار استن اقتصاد دان یا میتران که حقوقدان بودند آیا وابستگی عاطفی به ث ان ار اس داشته اند منهای مسائل سیاسی؟

ببینید علی الاصول فرانسویها یک ملت به اصطلاح انلیکتوئل و روشنفکر هستند و خیلی به ارزشهای فرهنگی و به خصوص اینکه فرانسه پرچمدار فرهنگ جهان است اهمیت می دهند و مایه بسیاری در این راه می گذارند. در فرانسه اگر کسی هم مخالف این موارد باشد جرات نمی کند آن را علنی کند. بنابراین هیچ وکیل و وزیری و نخست وزیر و رئیس جمهوری پیدا نشده که بگوید من مخالف این جریان هستم، همه موافقند؛ منتهی آن کسی که طرفدار اولویت مطلق اقتصادی است یک کاری می کند که بودجه باز هم بیشتری صرف آن شود تا صرف علم و فرهنگ خالص.

### چپی ها طرف شما هستند و یا راستی ها؟

چپ و راستی نمی شود کرد چون مثلاً گلیستها از بعضی جهات دست راست دست راست و از بعضی جهات دست چپ دست چپ هستند. منظور من گلیستهای واقعی است؛ یعنی طرفداران راستین ژنرال دوگل. از آن زمان که ایسمها (کمونیسم، کاپیتالیسم...) جان به جان آفرین تسلیم کردند این مسائل چپ و راست به ویژه در غرب دیگر به آن صورت قدیم مطرح نیست. اقتصاد روز به روز بیشتر بر جریانات فکری حاکم می شود، ولی مثلاً مرحوم پمپدو را در نظر بگیرید، ایشان خودش را پرچمدار فرهنگ می دانست و ما در فرانسه یک «هنر پمپدویی» داریم. یعنی، پمپدو به عنوان رئیس جمهور فرانسه بر خود لازم می دانست که یک جریان هنری بوجود بیاورد میتران هم که خود را سوسیالیست می دانست از این جریان فکری جدا نبود و او هم به نوبه خود سعی کرد از لویی چهاردهم تقلید کند ولی چندان موفق نبود. فرانسوی ها اعتقاد دارند که





● دکتر شهروز عدیل (عکس از تیموری‌نیا)

رؤسای جمهورشان سعی در تقلید پادشاهان فرانسه دارند. تمام رئیس جمهورهای فرانسه سعی کردند که در دوران حکومت خودشان یک بنایی بسازند که آن بنا به نوعی با دوران حکومت ایشان مترادف بشود. ماقبل آخرین آنها، که آقای میتران باشد، هر چند که با ایده‌های به ظاهر ضد دوگلیستی و سوسیالیستی انتخاب شد ولی در نهایت خیلی رئیس جمهور گلیستی از کار درآمد و کلیه نهادهای جمهوری پنجم را که ژنرال دوگل ایجاد کرده بود و او در ظاهر با آنها مخالفت کرده بود بر جای نگه داشت. البته او یک مرد سیاسی بود بدون مرام واقعی. در ایام حکومت رئیس جمهوری ایشان اهرای باستی پاریس بوجود آمد که در مورد آن خیلی صحبت است و دیگر ساختمان موزه لوور پس از مرمت اساسی به پایان رسید، که آن را یک نقطه کانونی موزه‌های جهان می‌شود نامید. «پیرامید موزه لوور» هم مال همین زمان است که با مجموعه زیر آن به آرشیکتک چینی و آمریکایی به اسم «پی» سفارش داده شد. این‌ها همه با دوران و حکومت رئیس جمهوری ایشان هم زمان بود، به این ترتیب می‌شود گفت که در نهایت ث ان از اس و دیگر دستگاههای فرهنگی در مجموع از جریانات سیاسی در فرانسه تأثیر می‌گیرند، ولی چندان رنج نمی‌برند و کنار می‌مانند.

#### درحالیکه می‌توانند متأثر هم باشند؟

متأثر می‌شوند، نمی‌شود اصلاً متأثر نشوند. یک کمی بالا و پایین می‌شود ولی کسی جرأت نمی‌کند که بگوید که موزه لوور را تخته کنید! اصلاً ممکن نیست.

در گذشته نه چندان دور وقتی ما می‌بینیم که اشخاصی مثل هانری ماسه بطور کلی روی ادبیات کلاسیک ایران سعدی یا فردوسی کار کرده و یا لویی ماسینیون که بطور خاص عمرش را روی حلاج و حلاج شناسی گذاشته و یا همین اواخر هانری کوربن (که این اواخر بیشتر در ایران شناخته شده است) بطور خاص روی فلسفه سهروردی و فلسفه ایران باستان اساساً کار کرده، آیا این امکان و آن فضا در ث ان ار اس برای یک محقق امروزه وجود دارد یا خیر؟ اگر بخواهیم با همان فراغ بال یک عمر راجع به بطور مثال ملاصدرا کار کنیم آیا می‌توانیم؟ یا کارها باید خیلی مقطعی و کوتاه و خاص باشد؟

مسئله اصلی ورود به ث ان ار اس است، یعنی آنجا که گلوی بطری به قدری تنگ است که رد شدن از آن کار بسیار مشکلی است؛ اگر از آن گلوگاه عبور کنید بعد دیگر ث ان ار اس تقریباً هیچ وقت به شما نمی‌گوید که چه باید بکنید؟ خط برای شما تعیین نمی‌کند. البته چند سال اول ممکن است استاد راهنمای شما بر روی شما تأثیر بگذارد ولی بعد از آن خودتان باید به خودتان خط بدهید؛ یعنی حتی رئیس جمهور فرانسه هم نمی‌تواند به شما بگوید این پژوهش را بکنید یا نکنید.

۷۵

**آیا حوصله خوانندگان می‌طلبد که یک کتاب قطور را در مورد یک موضوع خاص و مقطع معین بخوانند؟**

حوصله بعضی خوانندگان بله، اکثریت خیر. ولی کار ث ان ار اس درباره پژوهشهای بنیادی است و ممکن است کتابی منتشر کند که ده خواننده بیشتر نداشته باشد. البته از آنجایی که علم باید به مردم هم خدمت کند و سطح جامعه را بالا ببرد، بنابراین پژوهشگران ث ان ار اس تشویق می‌شوند که در دانشگاه هم درس بدهند و مقالاتی هم بنویسند که بیش و کم برای خوانندگان نسبتاً عادی قابل فهم و استفاده باشد.

**در حال حاضر خود جنابعالی چه مسئولیتی در ث ان ار اس دارید یعنی چه اعضای زیر نظر شما هستند؟**

این سؤال خیلی خوب است. ث ان ار اس مثل ارتش می‌ماند، اما ارتش نیست ولی سیستم درجاتش کمی به ارتش شبیه است. همانطور که ممکن است شما در ارتش سرلشکر باشید که سر - لشکر یعنی فرمانده یک لشکر معنی می‌دهد اما لشکری زیر دست شما نباشد، در ث ان ار اس هم می‌توانید درجه مدیر تحقیقات داشته باشید بدون اینکه بر یک گروه یا بر یک

ساختمان حاوی محققین حکومت کنید؛ درجه من در ث ان ار اس مدیر تحقیقات است ولی نظر به نوع پژوهشهایم و محل های گوناگون کارم، بر گروهی معین فرماندهی نمی کنم.

**یک مدیر تحقیقات مثلاً اگر اشکانی شناس یا صفویه شناس باشد آیا می تواند در این زمینه کار کند و گروه داشته باشد؟**

این بسته به این است که خودش مسئله را چطور می بیند. اگر این فرد مدیر تحقیقات به معنی فرمانده تحقیقات بخواهد باشد، در این صورت او باید یک دستگاه برای خودش درست کند. ابتدا از ث ان ار اس امکانات می خواهد، یک برنامه و یک پروژه می دهد، سپس پروژه اش از کمیسیونهای منتخب پژوهشگران می گذرد؛ و اگر مورد قبول واقع شد در آن صورت بودجه لازم را به او و به پروژه تصویب شده می دهند. امکانات لازم هم - البته هیچوقت نه آن اندازه که شخص خواسته است - به او داده می شود.

**خود جنابعالی تاکنون پروژه های را به تصویب رسانده اید؟**

به تنهایی و به این ترتیب خیر. چون من با کشورهای مختلف کار می کنم و در شرایط بسیار سختی در نقاط دشواری و به همین دلیل آن طور پروژه های که همگانی باشد نمی توانم تهیه کنم.

۷۶

**یعنی همکاری برای خودتان نمی بینید؟**

تقریباً در آن چهارچوب خیر. برای مثال فرض بکنید. زمانیکه در گرجستان جنگ داخلی بود یا در افغانستان جنگ هنوز ادامه دارد. این مسائل مانع از آن است که یک کارمند زن و بچه دار یا انسان عادی بتواند واقعاً حضور داشته باشد و هم پای من بدود.

**مانند اینکه در افغانستان کلی خبرنگار کشته شدند و در جاهای دیگر دقیقاً.**

**در یکی دو سال گذشته شما سفرهایی به این کشورها داشته اید؟**

من از زمانی که طالبان غرب افغانستان را تسخیر کردند دیگر به افغانستان نرفتم. چه دولت ایران و چه سازمان ملل و چه دولت فرانسه، دولتی به اسم طالبان را به رسمیت نمی شناسند من هم چون کارم مقدار زیادی جنبه رسمی دارد به شخصه نمی توانم حتی اگر بخواهم خلاف این جهت گیرها حرکت کنم.

آیا دولت ایران بر کار شما در تان ار اس نظارت می‌کند؟  
به هیچ وجه.

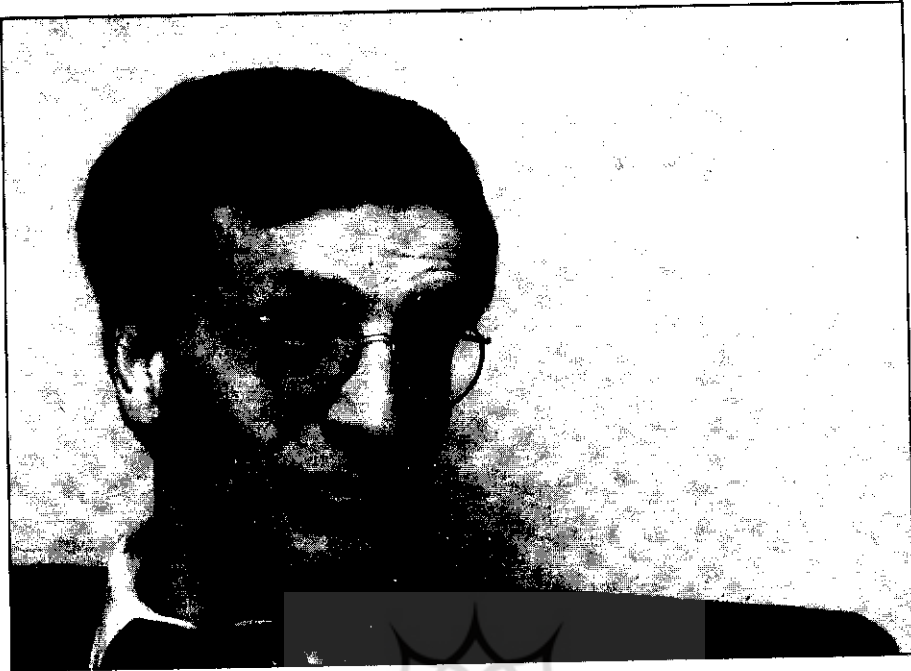
آیا در ایران هم شعبه‌ای از تان ار اس وجود دارد؟ زیر عنوان بخش فرهنگی سفارت فرانسه؟

تان ار اس و بخش فرهنگی سفارت فرانسه از نظر اداری کاملاً جدا هستند، تان ار اس بخشی از وزارت علوم و پژوهش‌های علمی فرانسه است و بخش فرهنگی سفارت فرانسه همچون خود سفارت فرانسه بخشی از وزارت امور خارجه فرانسه. البته سرویس فرهنگی سفارت فرانسه موظف است در حدود اختیارات، وظایفش و برنامه‌هایش سرویس بدهد (همانطور که سفارتخانه‌های ایران در خارج از کشور موظف به انجام این عملیات در کشور میهمان هستند). از تان ار اس نمایندگی در ایران وجود ندارد و همان سرویس فرهنگی سفارت فرانسه در تهران در صورت لزوم نقش رابط را بازی می‌کند. به علاوه مرکز مطالعات ایرانی (IFRI) که آن سابقاً بطور مستقل بنام خود عمل می‌کرد و زاده همان مراکز است که کورین هاو لزارها و اوینها و دیگر بزرگان به آن رفت و آمد می‌کردند نیز هست و بسیار پرکار است. در چند سال اخیر این مرکز، هر چند که مستقل است، ولی به جهت ملاحظات اداری بین ایران و فرانسه اکنون بخشی از سفارت فرانسه به شمار می‌آید.

یا مبادلات فرهنگی و بعضی موارد دیگر؟

مبادلات فرهنگی دو نمود دارد: وابستگی فرهنگی سفارت فرانسه در ایران، که فراموش نکنیم در حقیقت وابستگی فرهنگی و علمی است (از پزشکی تا حقوق و مهندسی و غیره)، مسائل کلی را می‌چرخاند، مثل وابسته‌های فرهنگی علمی دیگر کشورهای دنیا. دولت فرانسه بورس در اختیار ایرانیان یا وزارت علوم یا وزارتخانه‌های دیگر می‌گذارد و یا با مؤسسات ایرانی (دانشگاهی و مراکز علمی و فرهنگی) قرار داد همکاری می‌بندد. بخش دیگر همان ایف‌ری (IFRI) است که مؤسسه مطالعات ایرانی است و همان دنباله‌رو کورین و ماسینیون و غیره که شرح دادم.

آیا فعالیت بخش فرهنگی سفارت فرانسه در کشور فرانسه و یا پاریس (بطور مثال یک بزرگداشت برای کورین برگزار شد و یک مجموعه سخنرانی‌هایی از اساتید ایرانی و فرانسوی ارائه شد) آیا اینها انعکاس خوبی پیدا می‌کند؟



● دکتر شهریار عدل (عکس از تیموری‌نیا)

باز عرض می‌کنم که بخش فرهنگی سفارت فرانسه در تمام زمینه‌ها فعالیت می‌کند، چه علمی چه فرهنگی. مؤسسه ایفری منحصراً فرهنگی است و وارث ایران‌شناسی فرانسه و اما در مورد بزرگداشتها، چه مال کوربن و چه دویست سال تهران و غیره این‌ها معمولاً انعکاس خوبی دارند ولی همیشه تعدادی ناراضی می‌شوند به ویژه اگر موضوع قابلیت سیاسی شدن داشته باشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سال جامع علوم انسانی

آیا در حال حاضر مجله استودیا ایرانیکا که فرمودید هر شش ماه یکبار منتشر می‌شود به طور خاص روی ایران مطلب ارائه می‌کند؟  
بطور خاص روی جهان ایرانی تأکید دارد.

### چه گذشته و چه حال؟

بله. این موضوع باید روشن شود که ایران در چهارچوب مرزهای فعلی یک چیز است و ایران در بُعد فرهنگی یعنی «جهان ایرانی» و تمدن و استمرارش در تاریخ یک موضوع دیگر است که لزوماً قابل انطباق نیستند. این «جهان ایرانی» لزوماً قابل انطباق با ایران «درون مرزی» و

«برون مرزی» که بُعد سیاسی هم دارد نیست. ایران کنونی یک بخشی از «ایران فرهنگی» است این امر باید به ایرانیهای «درون مرزی» که عادت ندارند به این مسائل فکر کنند تفهیم شود. ایرانیها و به خصوص تهرانیها فکر می‌کنند که ایران کنونی ناف دنیاست و تهران، ایران است. این دید درست نیست. نه تنها تهران، ایران نیست بلکه در ماورای این ایران، ایران فرهنگی هست. مرزهای فعلی ایران صد سال دارند. ایران فرهنگی، به آن معنایی که برای ما دارد، مجموعه‌ای است که در طول زمان می‌تواند بزرگ و کوچک شود. ممکن است جهان ایرانی در یک محیطی باشد که بطور خاص ایرانی نباشد. مثلاً هند در قرن شانزدهم میلادی (قرن ده هجری) یکی از مراکز بزرگ جهان ایرانی به حساب می‌آید ولی بخشی از ایران نیست.

### یا تاجیکستان؟

تاجیکستان کنونی که از ارکان جهان ایرانی است ولی امپراطوری عثمانی در قرن شانزدهم میلادی (دهم هجری)، هم از خیلی جهات (به ویژه ادبی) به جهان ایرانی تعلق دارد. پادشاهان اوزبک هم که خود را بیشتر از دیگران در راس جهان ایرانی (و البته «تورانی» می‌دیدند. بطوریکه سلاطین شیبانی، چه خود شیبک خان و چه عبدالله خان، به نخستین پادشاهان صفویه می‌گفتند که اصلاً شما چه کاره‌اید؟ چکار می‌کنید و آنجا (ایران) به شما مربوط نیست. برگردید سر قبر جدتان (شیخ صفی‌الدین اردبیلی) و خادم او باشید. این در حالی است که خودشان شاه ازبک و ترک هستند. دیدهایی که ناسیونالیسم اروپایی از نیمه دوم قرن نوزدهم به مرور وارد ایران دوره قاجار و ادوار بعد کرد و ایرانیهای امروز را بوجود آورد همیشه با حقایق تاریخی وفق نمی‌دهد.

محدوده فرهنگی ایران فرای ایران، امروز شناخته شده است و در واقع قبض و بسطهایی که در مرزها پیش آمد. ایران، مثلاً در دوران هخامنشی، ده برابر مساحت امروز را داشته است.

توجه داشته باشید که ایران دوره هخامنشی یک حکومت سیاسی است که محدوده آن حکومت سیاسی لزوماً با حوزه فرهنگی جفت نمی‌شود. حکومت ایران در مصر یک حکومت سیاسی است ولی مصر بخشی از جهان فرهنگی ایرانی نیست ولی جزو مرزهای سیاسی شاهنشاهی ایران است. همچنین آن بخش‌هایی از یونان که از امپراتوری هخامنشی هستند از نظر سیاسی با ایران هستند ولی از نظر فرهنگی نیستند. برعکس، هند که یکی از بزرگترین تمدنهای جهان است، می‌تواند در عین اینکه از بالاترین تمدنهای دنیاست، در عین حال در یک دوره از

زمان، بخشی از جهان فرهنگی ایران نیز باشد؛ مثل زمان امپراطوری مغول‌ها (تیموریان هند). به این مسائل باید توجه کرد، بخصوص باید به هموطنان گفت تعلق به فرهنگ ایران داشتن، اشرافیت به ایرانی کنونی و حالیه نسبت به هراتی، سمرقندی یا کسی که در دوشنبه یا سایر نقاط تاجیکستان است نمی‌بخشد. این را باید تهرانی‌های امروز در سرشان بکنند و به یاد داشته باشند رودکی زاده تهران نیست و اگر زنده بود امروز پاسپورت ازبکی داشت و یا تاجیک به حساب می‌آمد. بلخی‌ها پاسپورت افغانی داشتند و جامی هم افغانی از آب در می‌آمد و مولوی با پاسپورت ترک‌ها سفر می‌کرد. ایرانیهای کنونی باید این مسائل را بدانند و درک کنند. ایرانیهای کنونی می‌گویند فلان جا و فلان جا متعلق به ماست در حالیکه این برداشت غلط است؛ هرات مال تو نیست؛ تو و هراتی هر دو مال یک فرهنگ هستید. تو و هراتی یا دیگر جاهایی که در فراسوی مرزهای سیاسی امروز ایران است، هر دو مال یک فرهنگ و متعلق به یک درخت هستید، شاخه‌ها و میوه‌های یک درخت هستید و کسی به کسی اشرافیت ندارد. این یک مسئله‌ای است که باید ایرانیهای امروز بفهمند ولی در فهم آن هم خیلی مشکل دارند. به مجرد اینکه یک ایرانی امروزی با یک افغانی، تاجیکی، ازبکی، گرجی و یا ارمنی و غیره صحبت می‌کند، معمولاً بعد از پنج دقیقه طرف مقابلش را از خودش می‌رنجاند چون توجه نمی‌کند، اصلاً جوری در محیط ایران کنونی (یعنی از اوایل قرن ۲۰ به بعد) بار آمده که از فکرش نمی‌گذرد که باید به این مسائل توجه کند. وضع تعلیم و تربیت، (به معنی عمیق و نه خواندن و نوشتن) هم که روز به روز در ایران بدتر می‌شود؛ یا لیسانس و دکتر مثل علف می‌روید ولی مایه ندارد.

**این نوع برداشت غلط از چه زمانی بوجود آمده؟ از دوران ناسیونالیستی رضا شاهی یا اواخر دوران ناصری؟**

به مرور از اواخر دوره قاجاریه یعنی از اواخر دوره ناصری آهسته آهسته شروع می‌کند به بالا آمدن و بعد در دوران پهلوی اوج می‌گیرد و امروز هم اگر بدتر نشود بهتر نمی‌شود. امروز می‌توان گفت که یک ایرانی کنونی، حتی درس خوانده ما، معمولاً قادر نیست اسم دو یا سه شهر افغانستان را ببرد و یا حتی درست بداند تاجیکستان کجاست حال آنکه احتمالاً اسم چند خیابان را در آمریکا بلد است!!!

می‌شود حدس زد که مؤسسين این نوع گرایشهای فکری چه کسانی یا چه تیپهایی از آنها که ما در آن دوران می‌شناسیم بودند یا کسانی که ایرانی‌تر فکر می‌کردند؟ آیا برداشت غلط مربوط به تیپ خاصی است؟

فکر می‌کنم همه در آن دخیل بودند. تصور نمی‌کنم مسئله سیاسی باشد. خودش آهسته آهسته جلو آمد و همه دخیل بودند. نمی‌شود گفت که یک شخص مقصر بوده است. اگر تحقیق کنیم و موضوع را بشکافیم، در کتابهای درسی سرنخی پیدا می‌کنیم من در این زمینه تحقیق نکردم ولی به نظرم می‌رسد همه در آن مقصر هستند و مقصر بخصوصی وجود ندارد. «از خود بیگانه شدن» هر روز بیشتر دامن ایرانیان کنونی را فرا می‌گیرد. ما دوست داریم همیشه کاسه و کوزه را سر دیگران بشکنیم و خود را مظلوم بدانیم، ولی همه، فرد فرد ما مقصر است. از ماست که بر ماست.

### آیا در ث ان ار اس به جُز مجله استودیا ایرانیکا دربارهٔ مثلاً چین و هند هم نشریاتی منتشر می‌شود؟

بله. تقریباً تمام تمدنهای بزرگ نشریه خاص خود را دارند. البته سابقاً در یک سازمان معظم دیگر یک بخشی بود به نام «تمدنهای بزرگ». بعدها روزی یکی از سفرا در پاریس نزدیکی از بزرگان سیاسی رفت و گفت: «مگر تمدن بزرگ و کوچک وجود دارد؟» این امر از نظر سیاسی اشکال پیش می‌آورد. کسانی که با بخشهای سیاسی کشورهای گوناگون و یا با یونسکو و سازمان ملل سر و کار دارند می‌دانند که طرح این مسائل می‌تواند خیلی مسئله ایجاد کند. طبیعتاً جواب به این سفیر که کشورش متعلق به «تمدنهای بزرگ» (چین، هند، ایران، بین‌النهرین، یونان، رم و...) نبود این بود که: «خیر قربان تمدن بزرگ و کوچک ندارد، همه بزرگند» و از آن روز کلمه «بزرگ» از نام آن سازمان برداشته شد؛ ولی البته باطن قضیه همان ماند و خلاصه هر چند که هر کسی در ته دلش می‌گوید چین و هند و ایران و بین‌النهرین ولی به زبان آورده نمی‌شود. تمدنهای بزرگ می‌توانند حتی بیشتر از یک مجله داشته باشند.

در کنار استودیا ایرانیکا مجله دیگری هم هست، آنها هم برای خودشان مجله دارند؟  
بله. خود استودیا ایرانیکا تنها نیست، آسترکتا ایرانیکا هم است که حاوی چکیده انتشارات مربوط به جهان ایرانی است و تمام رشته‌ها از هنر، فلسفه تا ادبیات و زبان‌شناسی ... در هر کجای دنیا و به هر زبانی که باشد را در بر می‌گیرد. تیمهای محققانی هستند شامل تقریباً سی نفر که با آن همکاری می‌کنند. ایرانیکا آنتیکا هم هست که فرانسوی و بلژیکی است و شامل مباحث ایران پیش از اسلام می‌شود.

### آیا استودیا ایرانیکا سردبیر و مدیر مسئول هم دارد؟

بله. سردبیر پیشین استودیا ایرانیکا آقای فیلیپ ژینو بود که روی دورهٔ ساسانی کار می‌کند و



بعد آقای رمی بوشارالا که باستانشناس است انتخاب شد. اعضای هیئت تحریریه از جمله شامل آقای پرفسور ژیلبرت لازار (زبان و ادبیات)، یان ریشار (تاریخ جهان ایرانی عصر حاضر)، آقای ژان کالمار (تاریخ دوران صفویه و قاجار)، پل برنار (دوران یونان و سلوکی)، آقای بازن (ایران عصر حاضر)، خانم شویه (ایران تیموری و صفوی و در عین حال منشی) و بنده که بیشتر روی تاریخ، تاریخ هنر و باستانشناسی کار می‌کنم. فراموش نکنید که آقای لازار و برنار عضو آکادمی فرانسه هستند.

### منظورتان در واقع فرهنگستان علوم فرانسه است؟

فرانسه چند آکادمی دارد: یکی آکادمی ادبیات است که همه می‌شناسند و نویسندگان عضو آن هستند؛ دیگر آکادمی هنرها و نوشته‌هاست و همین است که ما الان داریم صحبتش را می‌کنیم و دیگر آکادمیها عبارتند از: حقوق و پزشکی و علوم.

### آیا شما از این مجله راضی هستید؟ ارزیابیتان از این مجله چیست؟ موفق بوده یا نه؟ افت‌هایی داشته است؟

افت دارد؛ یک مجله بالا و پایین دارد و خوب و بد می‌شود. استودیو ایرانیکا یک مجله علمی است و به دنبال تیراژ نیست. ممکن است مقالاتی در آن باشد که شاید هر پنج سال یک خواننده داشته باشد ولی از نظر علمی چاپ آن مقاله لازم باشد. مثلاً ممکن است مقاله‌ای داشته باشد در بیست صفحه درباره اینکه فرض بکنید فلان شهر در زمان ساسانیان سکه زد یا نزد، یا فلان کلمه در فارسی باستان بوده یا نبوده و اگر بوده چه معنی می‌توانسته داشته باشد.

### خیلی خیلی انتزاعی است؟

بله و معمولاً هم از این تیپ مقالات زیاد دارد.

### یعنی خواننده معمولی ندارد؟

خیر. خواننده معمولی تقریباً بطور مطلق ندارد. شاید در ظرف بیست سال گذشته چند مقاله داشته که می‌توانسته خواننده نسبتاً عمومی داشته باشد. شاید یکی از آنها مقاله من در مورد تاریخ آغاز عکاسی در ایران بوده است. عکاسی همه گیر است و برای خیلی‌ها جالب. اگر این مقاله را کنار بگذارید دیگر مقالات من، بصورتی که نوشته شده‌اند، کسی به جز متخصصین و دانشجویان خواننده نداشته است.

آیا ژورنال آزیاتیک و مجله شما همسان هستند و یا نه اصلاً به دو فضای مختلف تعلق دارند؟ می‌گویید ژورنال آزیاتیک دویست سال است که منتشر می‌شود.

از دویست سال هم گذشته است. این دو نشریه از نظر علمی هم وزن هستند ولی مقالات ژورنال آزیاتیک همانطور که از نامش پیداست درباره تمام آسیا است حال آنکه استودیا ایرانیکا مختص جهان ایرانی میباشد.

**آیا در موفقیت‌های این نشریه و نشریات ایرانشناسی دو فضای مختلف وجود دارد؟**  
از نظر متد خیر و ژورنال آزیاتیک دقیقاً همین روش علمی را دارد؛ منتهی به جای اینکه درباره جهان ایرانی باشد آسیا را مدنظر دارد.

**و می‌تواند مقالات متعددی در مورد مثلاً ایران داشته باشد؟**

بله خیلی زیاد. مثلاً یک نامه از یک ایرانی از شیراز را در سال ۱۸۲۶ یعنی ۱۷۰ سال پیش منتشر کرده است! در آن زمان هم ایرانی عضو انجمن آسیایی که ژورنال آزیاتیک اورگان آن است بوده و هنوز هم یکی دو نفر مثل بنده عضو هستند.

**نامه به زبان فرانسه چاپ شده است؟**

خیر، به زبان فارسی چاپ شده است و آن در زمانیکه چاپ، حروف‌چینی فارسی تقریباً وجود نداشته است.

**من شنیدم حامد فولادوند مقالات راجع به ایران را از ژورنال آزیاتیک استخراج کرده به نظر شما چاپش مفید است یا خیر؟**  
من ندیدم و بنابراین نظری ندارم ولی به هر صورت حتماً مفید است.

**بخش بعدی مصاحبه را اختصاص می‌دهیم به یونسکو با این سوال که آیا این مطلبی که گفته شده جنابعالی سمت تازه‌ای احراز کرده‌اید، درست است یا خیر توضیح بدهید؟**

در سال ۱۹۶۶ یونسکو طرحی را تصویب کرد مبنی بر این که مطالعات و پژوهش روی آسیای میانه در مدنظر قرار گیرد. بدنبال، این طرح جلو رفت و جلساتی با حضور دانشمندان تشکیل یافت. بالاخره ده سال بعد در سال ۱۹۷۶ مجمع عمومی یونسکو طرحی را تصویب کرد به نام طرح تدوین تاریخ تمدنهای آسیای میانه. در آن زمان شش کشور افغانستان، هند، ایران، پاکستان، مغولستان و اتحاد جماهیر شوروی - عضو تمام عیار این طرح بودند و قرار شد با شرکت دانشمندان دیگر کشورهای جهان مطالب نوشته شود. من الان داستان تحول ظاهری موضوع را گفتم بدون اینکه به جریانات زیرزمینی اشاره کرده باشم. در مورد جریانات زیرزمینی

# T É H É R A N

capitale bicentenaire

sous la direction de

Chahryar ADLE et Bernard HOURCADE

INSTITUT FRANÇAIS DE RECHERCHE EN IRAN

Paris - Téhéran

1992

در این طرح، کافی است که روی نبودن چین در طرح اولیه انگشت گذاشت و به یاد آورد که در آن زمان چین و شوروی با یکدیگر سخت دشمنی می‌ورزیدند. شوروی‌ها از این طرح انتظار نتایج فرهنگی - سیاسی در آسیای میانه داشتند و اصلاً تدوین این کتاب را بر آن اساس بنا نهاده بودند؛ از جمله به علت مخالفت با ساختار این طرح، من را از این طرح اخراج کردند. پس از انقلاب، آقای دکتر پرویز ورجاوند مرا این بار به عنوان نماینده ایران و نه متخصص بین‌المللی دعوت شده از سوی یونسکو، مجدداً به این مجمع فرستادند و ما با شورویها برای حفظ منافع مشترک کنار آمدیم؛ ولی در سالهای بعد طناب به باد داده شد اما خوشبختانه برای ما رژیم شوروی فرو ریخت و هر چه آنها هم رشته بودند پنبه شد. در ایران هم اوضاع متحول شده بود بنده نه تنها دوباره نماینده ایران شده بودم بلکه از طرف کلیه کشورهای آسیای میانه و اروپا و آمریکا به ریاست کمیته بین‌المللی تدوین این تاریخ نیز انتخاب شده بودم. پس از فروپاشی شوروی، تاجیکستان، ترکمنستان، قزاقستان، ازبکستان و قرقیزستان هم به جمع کشورهای عضو اضافه شدند. در خارج از محدوده آسیای میانه، کشورهای آمریکا، فرانسه، انگلیس، ژاپن و ترکیه عضو هستند و البته دانشمندان کشورهای دیگر هم شرکت وسیعی دارند.

**جاده ابریشم هم جزء این محدوده است؟**

اگر جاده‌ای به اسم ابریشم وجود داشته باشد بله. وجود این اسم باعث یک مقدار توهم

می‌شود. مردم الان این فکر برایشان بوجود آمده که جاده ابریشم یک بزرگراهی بود مثل بزرگراه تهران - قزوین یا تهران - قم که آن بزرگراه قسطنطنیه را به خان بالغ وصل می‌کرد و به آن می‌گفتند بزرگراه ابریشم. و این نام را آلمانیها در اواخر قرن گذشته به وجود آوردند و اسمی نیست که در متون قدیم ایران و چین آمده باشد. از نظر اسمی بسیار خوب است به این جهت که ارتباط فرهنگی را نشان میدهد ولی از طرف دیگر توهم گمراه کننده‌ای به همراه دارد. اگر این نام را به عنوان راههایی که از آن کالاها و فرهنگ‌ها مبادله می‌شدند بگیریم مناسب است و همان چیزی است که یونسکو هم قبول دارد.

**از اساتید ایرانی که با طرح تدوین تاریخ آسیای میانه همکاری داشته‌اند و یا در آینده مقالاتشان چاپ خواهد شد یا نقشی دارند بگویید.**

از اساتیدی که نقش داشته‌اند باید از استاد باستانی پاریزی و دکتر شعبانی نام برد و همچنین از دکتر صادق ملک شه میرزادی و آقای چگینی و چند محقق دیگر. از اساتیدی که در مجلدات آینده شرکت خواهند داشت از آقای دکتر احسان اشراقی میتوان نام برد.

**آقای دکتر احسان نراقی کدام بخش را عهده‌دار هستند؟**

هیچ کدام. ایشان در تدوین تاریخ آسیای میانه دخیل نیستند ولی به عنوان فردی آشنا با یونسکو، علاقمند و به عنوان مشاور آقای مدیر یونسکو، صاحب نفوذ هستند. کسی که در این طرح خیلی مهم است خانم ایرن اسکندر مشیری است که بار سنگین دبیرخانه را تحمل می‌کند و باید از ایشان قدردانی بسیار کرد.

**ایشان عضو ایرانی سازمان یونسکو هستند؟**

ایشان هم ایرانی هستند و هم نیستند، چون روس ایرانی هستند. از نظر خون ایرانی نیست ولی از نظر قلب ایرانی است.

**شبه‌ای کوتاه در خصوص یونسکو و نقطه شروع و پیدایش آن بگویید:**

خود یونسکو بخشی است از مجموعه سازمان ملل متحد. سازمان ملل متحد به چند بخش تقسیم می‌شود. یک دستگاه سیاسی که در نیویورک است و همه با آن آشنا هستند، یک قسمت برای کودکان (یونیسف)، قسمتی دیگر برای کشاورزی و غذا (فاو) و بالاخره یونسکو که به آموزش، علوم و فرهنگ می‌پردازد و جایگاهش در پاریس است. سازمان ملل نماینده کشورهای جهان (و نه مردم آن) می‌باشد و پس از جنگ دوم جهانی براساس «جامعه ملل» که پیش از جنگ وجود داشت به وجود آمد. متأسفانه این سازمانها هیچ کدام نتوانسته‌اند به آرمانهای خود دست یابند و بازدهی بسیار محدود داشته‌اند. چون و چرای این ناکامی بحثی طولانی است که باید در فرصت دیگری به آن پرداخت.

## در حال حاضر آمریکا هنوز به یونسکو باز نگشته است دلیل آن چیست؟

بله. آمریکا و کشور دنبال رو آمریکا که انگلیس باشد هنوز به یونسکو بازنگشته‌اند. دلیل ترک یونسکو این بود که به دنبال جنگ ویتنام، مسائل اعراب و اسرائیل و خواسته‌های جهان سوم و به علت جنگ سرد، مسائلی از جانب کشورهای به اصطلاح جهان سوم در یونسکو مطرح می‌شد که آمریکا را پیوسته در صندلی متهم می‌نشانند و به همین دلیل دولت آمریکا خودش را از یونسکو کنار کشید ولی در سازمان ملل نیویورک که آن را به توسط شورای امنیت تحت کنترل دارد (حق و تو) باقی ماند هر چند که سهم خودش را از نظر مالی نمی‌پرداخت. بعد از فروپاشی شوروی (به عللی که می‌دانید)، این موارد تا مقداری تغییر پیدا کرده و ظاهراً آمریکا تصمیم دارد که پرداختهای خود را به سازمان ملل از سر گیرد و با قید احتیاط گفته می‌شود آمریکا در آینده جای خود را در یونسکو پر خواهد کرد. البته این امر طبیعی است و لازم چون کار درستی نیست که یک سازمان بین‌المللی یکی از پرنفوذترین اعضای جامعه بین‌المللی را در میان اعضای خویش نداشته باشد. ما چه با آمریکا موافق باشیم و چه مخالف، نمی‌توانیم منکر قدرت و پویایی فرهنگی و علمی آمریکا باشیم. جامعه و علم و فرهنگ آمریکا بالاترین درجه نفوذ را در جامعه بشری فعلی دارد (باز هم می‌گویم خوبی و بدیش بحث دیگر است) و لذا لازم است که این «تراکتور فرهنگ و علم بشری» عضو یک سازمان بین‌المللی باشد که نقش آن دقیقاً مربوط به عملکرد فرهنگ و علوم در جامعه بشری است.

**برگردیم به تدوین «تاریخ تمدنهای آسیای میانه». آیا می‌شود مغدلی را در نظر گرفت که مسن‌ترین همکار شما و جوانترین کسی که در این پروژه با شما همکاری می‌کنند چه کسانی هستند و اساساً غلبه با نیروهای جوان است یا مسن و یا سعی کردید مجرب‌ترین را انتخاب کنید؟**

از نظر سن پروفیسور سینور از آمریکا و پروفیسور دانی از پاکستان از همه مسن‌تر و از همه در کمیته تدوین قدیمی‌تر هستند. خود من هم از قدیمترین‌ها هستم منتهی با یک فرق که من دست کم بیست سال از ایشان کوچکتر هستم و دیگر اینکه آنها همیشه عضو بوده‌اند حال آنکه هر چند که در حال حاضر من مدیر منتخب کشورهای گوناگون هستم ولی پیش از این بطور محترمانه دوبار از همین کمیته اخراج شده‌ام. جوانترین اعضا هم معمولاً کسانی هستند که از کشورهای تازه به استقلال رسیده آسیای میانه فرستاده می‌شوند.

## و الزاماً باید تحصیلات کلاسیک داشته باشند؟

هیچ الزامی نیست و به ویژه در مورد کشورهای غیر غربی، نمایندگانی که به کمیته فرستاده می‌شوند از طرف دولتهایشان در چهارچوب دولتی فرهنگ آن کشور انتخاب می‌شوند.

پس دولت‌ها بر این قضیه نظارت می‌کنند و اشخاص را معرفی می‌کنند یا خود شما هم تشخیص می‌دهید و گلچین می‌کنید؟

کشورها از آن لحظه‌ای که به یک نفر نمایندگی می‌دهند تا آن مقدار دخالت می‌کنند که نمایندگانشان دخالت می‌کنند ولی یک نماینده نمی‌تواند به تنهایی تصمیم بگیرد و باید رضایت اکثریت را کسب کند. مقدار دخالت دولتی در مورد همه کشورهای یکسان نیست و می‌توان متصور شد که مثلاً نمایندگان شوروی سابق از دولت خود کسب تکلیف می‌کردند. در مورد آنچه که مربوط به نمایندگان کشورهای غربی، ژاپن، هند و برخی کشورهای دیگر است، به نظر می‌رسد که ایشان کسب تکلیف نمی‌کنند. در مورد ایران باید گفت که این کشور آنقدر به بار فرهنگی خودش اطمینان دارد که احتیاجی به تکلیف دادن نمی‌بیند. به نظر من هیچوقت دستوری داده نشده و ما به درستی فکر می‌کنیم که اگر حق علمی ادا شود حق ایران نیز ادا شده است.

**نماینده ایران هم که فعلاً شما هستید؟**

بله، من هم نماینده ایران هستم و هم رئیس منتخب کمیته تدوین از سوی کشورهای عضو.

**شما بیشتر همکارانتان را از طیف دانشگاهی انتخاب کردید؟**

بیشتر خیر. همه در طیف دانشگاهی هستند ولی ممکن است در دانشگاه درس ندهند و پژوهشگر باشند. در ضمن توجه داشته باشید انتخاب همکاران تنها با من نیست، کمیته بین‌المللی تصمیم نهایی را اتخاذ می‌کند.

**مجموع مقالات به زبانهای مختلف نوشته می‌شود و ترجمه می‌شود یا اینکه نویسندگان ملزم به نوشتن به زبان انگلیسی هستند؟**

به زبانهای مختلف خیر. مقالات به زبانهایی که یونسکو و سازمان ملل به عنوان زبان کار قبول دارد باید نوشته شوند. توجه داشته باشید یونسکو تمام زبان‌ها را به رسمیت می‌شناسد و ارجح می‌نهد ولی زبان کار واقعی همان انگلیسی است هر چند که فرانسه، روسی، چینی و عربی هم زبان کار هستند. مقالاتی که برای ما می‌آید معمولاً یا به انگلیسی هستند یا به روسی.

**اگر شخصی به زبان انگلیسی تسلط نداشته باشد و مقاله‌اش را به فارسی بنویسد خود کمیته شما مستعدی ترجمه آن به زبان انگلیسی است؟**

چون فارسی زبان کار رسمی نیست نباید این کار را بکند ولی شما هموطنان را می‌شناسید و می‌دانید معمولاً دستور کار را رعایت نمی‌کنند، نه در مورد زبان و نه در هیچ مورد دیگر. ایرانیان

اکثراً در مورد نوشتارهای علمی بسیار بی‌انضباط هستند. من و یا دیگر ادیتورها در سطح بین‌المللی بسیاری اوقات مجبوریم مقاله‌ها را پس بفرستیم یا در نهایت خودمان آن را بنویسیم و یا بدهیم کس دیگری آن مقاله را جمع و جور کند. هر چند که سطح علمی در ایران در حال تنزل است ولی دانشمندان بسیار پر ارجی هنوز هستند و مشغول به کارند. مسئله در این است که بسیاری از دانشمندان بلد نیستند (و یا انضباط لازم را ندارند) که نوشتارهای خود را بصورت علمی ارائه کنند.

### در ادامه راجع به ترجمه و چاپ آنها بگویید

وزارت امور خارجه و بطور اخص دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی ترجمه این کتابها را به عهده گرفت و جلد اول را به ترجمه آقای دکتر صادق ملک شه میرزادی استاد دانشگاه تهران منتشر کرد. بخش دوم جلد اول در سال ۷۵ منتشر شد و جلد دوم هم در حال انتشار است. کسانی که باید کار ترجمه جلد سوم را به عهده بگیرند تا آنجا که من اطلاع دارم از طرف دفتر مطالعات سیاسی انتخاب شدند ولی تصور نمی‌کنم ترجمه آغاز شده باشد.

### راجع به تأمین هزینه چاپ کتابها بگویید.

یونسکو می‌پردازد. از بودجه عمومی یونسکو تأمین می‌شود و برخی از کشورها هم کمک می‌کنند. مثلاً کشور آفریقای لیبی به این طرح بسیار کمک کرد و ما از آن کشور متشکریم.

### ایران سهم خاصی در کمک کردن دارد؟

خیر، ایران تنها از آن جهت که در کل بودجه یونسکو سهم دارد در این طرح هم سهم است.

### حقوقی که به مؤلفین می‌دهند قابل توجه است؟

برای اعضای کمیته علمی یا رئیس آینده کمیته که باز احتمال دارد بنده باشم حقوقی در نظر گرفته نشده و کاری افتخاری است ولی برای نویسندگان حق تألیف در نظر گرفته شده که برای نویسندگان جهان سوم نسبتاً قابل توجه است ولی برای نویسندگان غربی آس دهن سوزی نیست.

### یعنی اعضا و یا نویسندگان از این طریق زندگی خود را تأمین نمی‌کنند؟

خیر، ابدأ. مشاغل دیگری دارند.

آیا امتیازاتی هم برای اعضا ایجاد می‌کند؟

امتیازات علمی و افتخاری یله، ولی امتیازات مالی خیر.

آیا ث ان از اس به اعضای خود حقوق پرداخت می‌کند؟

یله پرداخت می‌کند، مثل دانشگاه می‌ماند. حقوق اعضاء از بودجه دولت فرانسه پرداخت می‌شود و تابع امور استخدامی کشور فرانسه است.

شما در حال حاضر چه کار تازه‌ای دارید و اساساً طرحها و پروژه‌هایی دارید؟

در حال حاضر کارهایی که مدنظر است یکی همین تاریخ آسیای میانه است که در جریان است. تاریخ آغاز عکاسی، آغاز سینما دیگر انتشار مرقع گلشن، نفیس‌ترین مرقع نقاشی ایرانی - هندی جهان است، که آن مشترکاً توسط کاخ گلستان و موزه ساکلفر فریر واشنگتن منتشر خواهد شد. کارهای باستانشناسی هم در جریان است، کمی روی فارس (پاسارگاد) و بیشتر روی خراسان؛ از دامغان و بسطام تا زوزن.

انتشارات ایرانی را میراث فرهنگی یا وزارت ارشاد منتشر می‌کند؟

آنچه که مربوط به ایران است بیشتر توسط سازمان میراث فرهنگی کشور و کاخ گلستان که بخشی از آن سازمان است منتشر می‌گردد.

مجموعه عکس‌ها و تابلوهایی که در کاخ گلستان است منتشر خواهد شد؟

خیر در تاریخ آغاز عکاسی در ایران، آن بخش از عکس‌هایی که مربوط به این تاریخ است منتشر خواهد شد. این عکسها در بخشی از کاخ گلستان که آلبوم خانه نام دارد نگهداری می‌شود. آلبوم خانه گلستان یکی از غنی‌ترین و یک دست‌ترین مجموعه‌های عکسهای دنیا است. این مجموعه کم نظیر در درجه اول به همت شخص ناصرالدین شاه و سپس مظفرالدین شاه بوجود آمد و امروزه با دقت از آن نگهداری می‌شود.

این طرحی است که شما در یونسکو بر روی آن تحقیق می‌کنید؟

خیر هیچ ربطی به یونسکو ندارد.

طرحی است که توسط شخص شما انجام می‌شود؟



این طرح تدوین آغاز عکاسی در ایران در چهارچوب سازمان میراث فرهنگی و کاخ گلستان انجام می‌گیرد، مثل طرح انتشار مرقع گلشن.

### در گذشته چه کارهایی را منتشر کردید؟

شرح گذشته که مثنوی هفتاد من کاغذ است و اما (اگر عمومی بخوایم صحبت کنم) مجموعه مقالاتیست که در مورد تاریخ و جغرافیای تاریخی و آثار کومش (قومس) منتشر شده یعنی همان استانی که امروزه به نام بی‌ریط و دلیل سمنان در تقسیمات کشوری ایران خوانده می‌شود. این استان تاریخی مجموع نواحی فرومد، بسطام (شاهروود)، دامغان و سمنان تا سر تنگه خوار و پل کرپی را در بر می‌گیرد. دیگر سلسله مقاله‌هایی است که درباره هند و به ویژه نقاشی و صورتگران به ویژه در دوره صفویه منتشر شده است، مقالاتی دیگر درباره آثار خراسان و به خصوص شهر در خاک خفته زوزن در حال انتشار است و بالاخره آنچه که به تاریخ آغاز عکاسی و سینما مربوط می‌شود که منتشر شده و یا در حال انتشار است.

### به زبانهای مختلف منتشر شده‌اند؟

بله بخصوص به زبان فرانسه است ولی تعدادی از مقالات هم به فارسی چاپ شده و برخی هم به انگلیسی و برخی نیز دو زبانه منتشر شده‌اند و جمعی هم در اصل به فرانسه بوده‌اند ولی به فارسی ترجمه شده‌اند.

### همه موارد که ذکر کردید در اروپا نشر شده؟

تمام آنها در اروپا و آمریکا منتشر شده منهای مقالات فارسی که چاپ ایران و در مجله اثر که متعلق به سازمان میراث فرهنگی است منتشر گردیده است.

این طرح‌ها که شما کار کردید طرح‌های تازه‌ای هستند. شما کدام یک را از نظر نوآوری و حرف تازه زدن بیشتر حائز اهمیت می‌دانید و کدام پیشنهاد قبلی نداشتند و مشکلات فراوانی برای تهیه آن متحمل شدید؟

از مادری پرسیدند که کدام فرزندش را بیشتر دوست دارد و او در جواب در مانند. سؤال سختی است و من فکر نمی‌کنم که یکی از دیگری الزاماً مهم‌تر باشد ولی برخی از آنها مردم پسندتر هستند. کارهایی که در بسطام، دامغان و زوزن (در جنوب خراسان) انجام می‌شود بسیار مهم‌اند و سرمایه زیادی خرج آنها می‌شود ولی چندان توجه مردم را جلب نمی‌کنند حال آنکه عکاسی و از آن بیشتر سینما مردم‌پسندتر هستند و سر و صدا زیاد می‌شود. نمی‌خواهم بگویم

کشف داگرو تیبی در عکاسی و یا فیلمهای نخستین سینما مهم نبوده چرا خیلی مهم بود ولی این دلیل کم ارزش بودن کارهای دامغان و بسطام و زوزن نیست. در مورد داگرو تیبی جز آقای ذکاء و من و هم زمان آقای افشار کسی چیزی نمی دانست. در مورد آغاز نقاشی مکتب مغول در هندوستان هم اطلاعات پیشینیان ناکافی بود. فیلمهای آغاز سینمای ایران هم به کلی ناشناخته بود و کشف و نمایش بخشی از آنها سر و صدای زیادی کرد؛ بر عکس از اکتشافات من در مورد آغاز نقاشی مغل و هند هیچ کس در ایران خبر ندارد ولی در آمریکا میدانند چون آنها خیلی دنبال نقاشی های هندی هستند.

### شما در مورد معماری هم تحقیقاتی دارید؟

بله، بیشتر راجع به دامغان، بسطام و زوزن است.

با توجه به گستردگی مطالعاتی که شما داشته‌اید، در چه بخشی در حال حاضر جای خالی احساس می‌کنید و کمبود می‌بینید؟ چه دوره‌ای از تاریخ ایران حائز اهمیت است که باید روی آن کار شود و یا تا به حال کار نشده است؟

هیچ دوره‌ای بهتر از دوره‌های دیگر نیست. از نظر من باید روی تمام دوره‌های تاریخ ایران از همه نظر کار بشود. ایران، ایران است، چه خوب آن و چه بد آن. مورخ باید بی طرف باشد و مثبت و منفی را بگوید. آن مورخی که جنبه‌های منفی کشورش و یا قهرمانان‌اش را پنهان می‌کند، در حقیقت دوستدار کشورش و جامعه بشری نیست، چاخان کردن و پنهان کاری کار سیاستمداران و مبلغین است و نه مورخین و منتقدین. یکی از علل اساسی که بیش از سی سال پیش من دنبال دوره اسلامی رفتم، حال آنکه عشق به دوره هخامنشی و ساسانی داشتم و دارم این بود که به تاریخ دوره اسلام ایران به نسبت بی‌مهری می‌شد. زمانی که تقریباً تمام باستانشناسان ایرانی و فرنگی روی دوره پیش از اسلام کار می‌کردند، من روی دوره اسلامی متمرکز شدم. البته بگویم که هم زمان با من یا پیش از من مرحوم دکتر بهرامی و بعدها دکتر پرویز ورجاوند، فیروز باقرزاده و دکتر کیانی یا خانم کریمی هم بودند ولی در مجموع تعداد کم بود و غیرقابل مقایسه با گروه باستانشناسان قبل از اسلام. آنچه که مطالعات هنری و به ویژه باستانشناسی ایران از آن متحمل زیان زیاد می‌شود، غرب‌نگری پژوهشگران ایرانی است.

### به نظر شما این نگرش غرب‌گرا نقص است؟

بله نقص است. نقص بزرگی است. من نمی‌گویم نباید به غرب نگرست، خیر، بسیار هم قابل توجه است، ولی نگرش به غرب نباید باعث عدم نگرش به شرق شود و در ایران این وضع حتی در ادبیات هم وجود دارد تا چه رسد به مطالعات باستانشناسی. ایرانیان تا زمان شاه

طهماسب چه از نظر زیبایی و چه از نظر تاریخی هم به شرق نگاه می‌کنند و هم به غرب (البته به این شرق و غرب باد سیاسی ندهید). یعنی یک ایرانی به همان سادگی به هند می‌رود و گاهی به چین که به روم شرقی. در اشعار هم می‌بینید که مثلاً نگارگران چینی با نگارگران رومی دست و پنجه نرم می‌کنند: از دوران شاه طهماسب به بعد، چشم ایرانیها آهسته آهسته به سوی غربیها می‌چرخد و ایرانیها کم کم دید شرقی خودشان را از دست می‌دهند و این به مرور شدید و شدیدتر می‌شود تا به امروز که به خودباختگی مطلق رسیده‌ایم. ایرانی امروزه اسم خیابانهای لس آنجلس را بلندند و نام سانت سن بلوا را شنیده‌اند ولی اگر از ایشان بخواهید نام چند شهر افغانستان و هند را بگویند نمی‌دانند.

**ریشه‌یابی این انحراف به نظر شما در کجاست؟**

از نظر تاریخی از اواخر دوران صفویه.

**شما را خسته کردیم بفرمایید در این چند سال اخیر به چه کارهایی مشغول بودید؟**

به غصه خوردن!

**غصه چه و که؟**

غصه ایران و ایرانیان.

**چرا؟ از کی شکایت دارید؟**

از ایرانیان!!!

ژوئیه‌شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

**چرا؟**

داستان دراز است. بماند برای زمانی دیگر ولی از ماست که برماست!.